روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۳۰ شهریور ۱۳۹۳ • ۲۵ ذی‌القعده ۱۴۳۵ • ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۱۹ • ۱۶صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۵۷ • اذان مغرب ۱۹:۲۱ • اذان صبح‌فردا ۴:۲۸ • طلوع آفتاب ۵:۵۲

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

جامعه طبقاتی یا جامعه همکف؟

پوریا عالمی

● واقعا ما با پول‌داشتن کسی مشکل نداریم، مگر اینکه پولش را انحرافی و رانتی و آقازادگی به دست آورده باشد. مدرسه خصوصی و دولتی هم به‌هرحال وجود دارد. اما یک‌بام‌ودوهوا نمی‌شود. نمی‌شود که یک مدرسه زد که نصفش پولداری باشد، نصفش بی‌پولی. چطوری؟ اینطوری که به گزارش ایلنا، یک مدرسه در تهران بچه‌ها را از لحاظ طبقاتی دسته‌بندی و از لحاظ مالی بسته‌بندی کرده. چطوری؟ اینطوری که مدیر مدرسه گفته ما هزینه کردیم و نصف مدرسه ما هوشمند است، نصف دیگرش هم لابد بی‌هوش است. حالا بچه‌ها را جای اینکه بر اساس هوش تقسیم کند، بر اساس پول تقسیم کرده. ممکن است باهوش‌ها الان رفته باشند قاطی باقالی‌ها، چون بی‌پول بوده‌اند. به همین مناسبت ما آمبولانس را پارک کردیم و رفتیم تا گزارش واقعی به شما بدهیم؛ در بخش هوشمند این مدرسه عجیب در منطقه ۵ تهران، همه‌چیز کامپیوتری شده. کلاس‌ها، تخته سیاه‌ها، راهروها، پنجره‌ها، دستشویی‌ها و آبخوری‌ها. چطوری؟ اینطوری که بچه‌پولدارها با فشار یک دکمه درس یاد می‌گیرند. در حالی که در بخش بی‌پول‌ها، بچه‌ها تنها دکمه‌ای که می‌توانند دست بزنند، دکمه کاپشنشان است که آن‌هم فشاری نیست و بازوبسته‌کردنی است. همچنین مراسم صبحگاه دو قسمت است. در قسمت اول پرسنل مدرسه صبح‌به‌صبح صف می‌کشند و به پدر و مادر پولدارها ادای احترام می‌کنند. بعد ولی‌نعمتان اولیای مدرسه که رفتند، بچه‌بی‌پول‌ها را به صف می‌کنند و بشین پاشو می‌دهندشان. دستشویی بخش هوشمند هم اینطوری است که به‌صورت هوشمند وقتی بچه وارد شد همه‌چیز اتوماتیک و خودبه‌خود پیش می‌رود و بچه مردم دست به سیاه‌وسفید نمی‌زند. اما در بخش بی‌هوش بچه‌ها باید به شیوه سنتی و غیراتوماتیک، دست‌به‌کار شوند. والا زمان ما، اینقدر اخلاقیات مهم بود که مصرف برخی میوه‌ها هم ممنوع بود. بچه نمی‌توانست موز ببرد مدرسه که یکی دلش بخواهد. الان چرا اینطوری شده و مدیر این مدرسه چه بچگی سختی داشته که الان دارد به بچه‌ها سخت می‌گیرد! همچنین مدیر این مدرسه گفته خرج کرده و الان بخش هوشمند تاچی شده. یعنی بچه‌ها می‌توانند به‌راحتی انگشت بزنند و با فشار انگشت علم بیاموزند. اما همین اتفاق اگر در بخش دیگر مدرسه بیفتد زنگ می‌زنند به اولیا. ولی فکر می‌کنم جناب مدیر اگر تالار عروسی هم راه بیندازد، اگر کسی هدیه تپل داد اجازه می‌دهد مراسم عروسی را تاچ کند. تا دیروز مساله طبقاتی‌بودن جامعه بود. الان مساله این است که طبقه بالا و پایین جامعه را می‌خواهند بکنند همکف که به نظر امکان‌پذیر نیست و صددرصد یک جاییش می‌زند بیرون.

کارتون خواب

علی جهانشاهی

کنار گود

اختتامیّه

جعفر مدرس‌صادقی

من دارم در به در به دنبال یک نفر می‌گردم که دلش بخواهد موسیقی گوش بدهد و به آن موسیقی و ساز و آوازی گوش بدهد که خودش دلش می‌خواهد، از گوش دادن لذت ببرد، از تماشا کردن لذت ببرد، فیلم تماشا کند و خودش نخواهد فیلم بسازد، نمایش تماشا کند و خودش نخواهد یک نمایش ببرد روی صحنه... یک نفر که فقط دلش بخواهد کتاب بخواند و از کتاب خواندن لذت ببرد. من دست آن کتابخوانی را که فقط برای دل خودش کتاب می‌خواند و فقط کتابی را که خودش دلش می‌خواهد بخواند می‌خواند می‌بوسم: قرار نیست برای این کتاب نقد بنویسد، قرار نیست در مورد این کتاب سخنرانی کند، یک مداد دستش نگرفته است تا زیر جمله‌هایی را که می‌خواهد نقل کند خط بکشد یا توی حاشیه‌ها علامت بزند. کتاب می‌خواند تا از کتاب خواندن لذت ببرد، مجله می‌خواند تا از مجله خواندن لذت ببرد. اگر در خواندن لذتی هست، مال وقتی‌ست که فقط همان چیزی را که دلت می‌خواهد می‌خوانی و برای دل خودت می‌خوانی و هیچ مداد و قلمی هم به دست نداری تا در حواشی علامت بزنی و یادداشتی بنویسی و دست خودت را گرم کنی برای معرّفی نوشتن و نقد نوشتن و اظهار نظر کردن. اگر تیراژ کتاب پایین است، به این دلیل است که ما خواننده‌ای که فقط برای دل خودش کتاب بخواند و از خواندن لذت ببرد نداریم یا کم داریم. و کم داشتن با نداشتن چه فرقی دارد؟ خواننده‌ها همه از دم مدّعی‌اند، خواننده‌ها نویسنده‌اند، منتقد و روزنامه‌نویس اند. نویسنده هنوز نتوانسته است مخاطب خودش را پیدا کند. مخاطب نویسنده یعنی مخاطبی که مدّعی نباشد، هیچ کاره‌ای نباشد، پذیرا باشد، خواننده باشد فقط. با فاصله و از کنار گود که نگاه می‌کنی، می‌بینی یکی دو هزار نفر نویسنده‌اند که برای هم می‌نویسند و نوشته‌های همدیگر را می‌خوانند و از توی این دایره‌ی بسته بیرون نمی‌آیند. ادبیّات محفلی و ادبیّات روشنفکری توی همین دایره‌ی بسته است که چرخ می‌زند. ادبیّات محفلی و ادبیّات روشنفکری نویسنده‌ی حرفه‌یی بیرون نمی‌دهد. نویسنده‌ی حرفه‌یی مخاطب عام لازم دارد. اگر نویسنده هنوز حرفه‌یی نیست، اگر نویسنده به حقوق صنفی خودش اهمیّتی نمی‌دهد و حقوق صنفی خودش را نمی‌شناسد و هیچ تلاشی هم در جهت دفاع از حقوق صنفی خودش به خرج نمی‌دهد، به این دلیل است که مخاطب عام ندارد. نویسنده هنوز خودش را به نام نویسنده به رسمیّت نمی‌شناسد. چلوکبابی‌ها اتحادیه‌ی صنفی دارند، نانوایی‌ها اتحادیه‌ی صنفی دارند، راننده‌های کامیون اتحادیه‌ی صنفی دارند، اما نویسنده‌ها اتحادیه‌ی صنفی ندارند و به دنبال آن هم نیستند. نویسنده هنوز باور نمی‌کند که نویسنده است. توی فرم درخواستی که دارد برای تجدید گواهی‌نامه‌ی رانندگی پُر می‌کند، شغل خودش را کارمند می‌نویسد یا مهندس می‌نویسد یا بازنشسته می‌نویسد. چی بنویسد؟ نویسنده بنویسد؟ آخه زندگی خودش را با حقوق کارمندی یا حقوق بازنشستگی‌اش می‌گذراند، نه با نویسندگی. از صبح تا ساعت چهار بعد از ظهر سر کار است (سر همان کاری که بابت آن حقوق می‌گیرد) و فقط آخر شب‌ها و آخر هفته‌ها و روزهای تعطیل می‌نشیند سر کار خودش (سر آن کاری که دوست دارد). نویسنده‌ی آخر شب‌ها و نویسنده‌ی آخر هفته‌ها و نویسنده‌ی تعطیلات، خب، معلوم است که توی فکر اتحادیه هم نیست، توی فکر انجمن صنفی هم نیست. کدام اتحادیه؟ کدام انجمن؟ سالی یکی دو بار یک بیانیه امضا می‌کند و اسم خودش را زیر اعلامیه‌های مجلس ترحیم می‌گذارد و فقط به این ترتیب دین خودش را به این حرفه ادا می‌کند. ترجمه حتا مداخل بیشتری دارد، زودتر به نتیجه می‌رسد، زحمت چندانی هم ندارد، روح نویسنده را هم درگیر خودش نمی‌کند. نویسنده از خودش و از کاری که دوست دارد فاصله می‌گیرد. به او توصیه می‌کنند فیلمنامه بنویسد. وسوسه‌ی فیلمنامه از آن وسوسه‌هاست که هیچ نویسنده‌ای از دست آن خلاصی ندارد. هم پول خوبی توش هست و هم خیلی زودتر به نتیجه می‌رسد و هم روح نویسنده را درگیر خودش نمی‌کند: نویسنده از خودش و از کاری که دوست دارد فاصله‌ی بیشتری می‌گیرد، نویسنده وارد یک قلمرو تازه‌ای می‌شود که هیچ ربطی به ادبیّات ندارد. سینما مخاطب عام دارد. توی فرم درخواستی که دارد برای تجدید گواهی‌نامه‌ی رانندگی پُر می‌کند، می‌نویسد فیلمنامه‌نویس، می‌نویسد بازیگر، می‌نویسد کارگردان، می‌نویسد مترجم، شاید هم کماکان بنویسد کارمند، بنویسد مهندس، بنویسد بازنشسته... هر چیزی که بگویی می‌نویسد، اما داستان‌نویس نمی‌نویسد و نویسنده هم نمی‌نویسد. نویسنده خواننده‌اش را گم کرده است. نویسنده از کنار گود می‌آید بیرون. نویسنده هیچ کار دیگری نمی‌کند. نویسنده فقط می‌نویسد.

خبر فردا

داوران «لاک‌پشت پرنده» به پدران و مادران پیشنهاد دادند

شوق خواندن به جای نابغه‌پروری

فردا کودکان وارد کلاس اول می‌شوند. تجربه خواندن اولین کلمات می‌تواند شیرین باشد، اگر تبدیل به اجبار نشود، اگر تبدیل به وظیفه نشود. در آستانه چنین روز مهمی داوران لاک‌پشت پرنده به بررسی نقش تلویزیون و تبلیغات و فضایی که می‌تواند خلاقیت کودکان را بخشکاند، پرداخته‌اند و در بیانیه‌ای به پدران و مادران پیشنهاد داده‌اند که در این بیانیه آمده است: «درحالی که کارشناسان آموزش‌وپرورش در دنیای جدید، با به‌رسمیت‌شناختن بازی و لذت به‌عنوان عناصر اصلی زندگی کودکان، می‌کوشند آموزش را از حالت خشک و رسمی دور کرده و به بازی نزدیک کنند، آموزش خشک و رسمی بخش مهمی از فضای زندگی کودکان ما را تصاحب کرده است. آگهی‌های رنگارنگ تلویزیونی در ازای دریافت مبالغی هنگفت، کتاب‌ها و بسته‌های آموزشی ضعیف را همچون معجون‌های معجزه‌گری معرفی می‌کنند که کودکان را به نابغه‌های خلاق تبدیل خواهد کرد و متاسفانه خانواده‌های ایرانی تحت‌تاثیر این آگهی‌ها در مسابقه‌ای گرفتار شده‌اند که قربانیان اصلی آن، کودکان هستند. گروه داوران لاک‌پشت پرنده پس از ۱۱فصل ارزیابی و بررسی تقریبا تمام کتاب‌های منتشرشده برای کودکان و نوجوانان کشور در سه‌سال اخیر، با تاسف بسیار اعلام می‌کند، قفسه کتاب‌های کودکان در کتاب‌فروشی‌های ایران به‌جای اینکه پر ازکتاب‌هایی باشد که طعم و لذت خواندن را به کودکان بچشانند، پر از کتاب‌های آموزشی است که از حداقل‌های لازم برای جذب مخاطب برخوردار نیستند. در مواردی اندک نیز که این کتاب‌ها از حداقل لازم برخوردارند، تحمیل این حجم از آموزش، اثری مخرب بر روح و روان کودکان خواهد گذاشت و کمترین آسیب آن بیزاری از کتاب در همه عمر است. این در حالی است که پژوهش‌های بین‌المللی از جمله مطالعات «پرلز» در ایران و دیگر کشورها نشان می‌دهد که مطالعه کتاب‌های رمان و داستان و شعر برای لذت و سرگرمی نه‌تنها باعث دل‌زدگی کودکان نمی‌شود، که به افزایش سواد خواندن و به‌تبع آن موفقیت در درک علوم مختلف کمک خواهد کرد. ما صمیمانه از خانواده‌ها می‌خواهیم به جای نابغه‌پروری، با در دسترس گذاشتن کتاب‌هایی که هم مفید هستند و هم شوق خواندن را در کودک برمی‌انگیزند، اجازه دهیم فرزندانمان کودکی پرنشاطی داشته باشند.»